

ویژگان شاهنامه

پژوهشی در نام کسان، جاها... و دیگر نام‌های

شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی

تألیف

محمدحسین مُجَدَّم



سرشناسه	: مجدم، محمدحسین، ۱۳۲۴ -
عنوان قراردادی	: شاهنامه. برگزیده
عنوان و نام پدیدآور	: ویژگیان شاهنامه: پژوهشی در نام کسان، جاها... و دیگر نام های شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی / تالیف محمد حسین مجدم.
مشخصات نشر	: تهران: کتافروشی و انتشارات زوار، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	: ۵۱۲ص.
شابک	: 978-964-401-532-8
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتابنامه.
عنوان دیگر	: پژوهشی در نام کسان، جاها... و دیگر نام های شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی.
عنوان دیگر	: واژیان شاهنامه: پژوهشی در نام کسان، جاها، جانوران و گیاهان در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی.
موضوع	: فردوسی، ابوالقاسم، ۳۲۹ - ۴۱۶ق. شاهنامه -- کشف اللغات؛ نامها؛ شاهنامه؛ برگزیده
موضوع	: شعر فارسی -- قرن ۴ق.
رده بندی کنگ	: ۱۳۹۵.۲۲۷/۴۴۹۴PIR
رده بندی دیویی	: ۱/۲، ف۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۷۵۹۵/۲



انتشارات زوار

- ویژگیان شاهنامه □
- محمدحسین مجدم □
- نوبت چاپ: اول؛ ۱۳۹۵ □
- شمارگان / ۲۲۰ نسخه □
- تنظیم و صفحه آرایی: مریم جهانتاب □
- لیتوگرافی: عالمی □
- چاپ: خاشع □
- ناظر چاپ: فرناز کریمی □
- شابک: ۸-۵۳۲-۴۰۱-۹۶۴-۹۷۸ □

نشانی: تهران، خیابان انقلاب، خ ۱۲ فروردین، نبش خ وحید نظری، شماره ی ۲۷۸

تلفن: ۶۶۴۶۲۵۰۳ - ۶۶۴۸۳۴۲۳ نمابر: ۶۶۴۸۳۴۲۴

□ قیمت ۳۸۰۰۰ تومان □

فهرست مطالب



صفحه

عنوان

۷	پیش‌گفتار
۹	مقدمه
۱۶	نحوه تدوین کتاب
۲۰	نشانه‌های اختصاری
۲۱	نشانه‌های آوانگاری
۲۳	آ
۳۹	الف
۸۳	ب
۱۲۹	پ
۱۴۷	ت
۱۵۷	ث
۱۵۹	ج
۱۷۱	چ
۱۷۵	ح
۱۷۹	خ
۱۹۵	د

۲۱۱	ذ
۲۱۳	ر
۲۲۷	ز
۲۴۱	ژ
۲۴۳	س
۲۷۷	ش
۳۰۵	ص
۳۰۷	ض
۳۰۹	ط
۳۱۹	ع
۳۲۵	غ
۳۲۹	ف
۳۴۸	ق
۳۵۹	ک
۳۸۷	گی
۴۱۹	ل
۴۲۳	م
۴۶۱	ن
۴۷۹	و
۴۸۳	هـ
۵۰۱	ی
۵۰۹	کتابنامه

پیش گفتار

ویژگان شاهنامه فرهنگ نام ویژه‌های شاهنامه دربردارنده تمامی واژه‌های خاص افراد، جاها، و... در این کتاب است. ترکیب کار این فرهنگ چنین بوده است که هر نام که برای نخستین بار در بیت و یا ابیات شاهنامه آمده با درشت‌نمایی آن واژه، بیت یا ابیات به عنوان شاهد آورده شده است.

در مرحله بعد تا آن‌جا که مقدور بود، نوع واژه از نظر معنی لغوی و ریشه‌یابی آن بحث شده است. چنان‌چه دگرگونی‌ها در شیوه بیان یا ضبط در متن چاپ مسکو با دیگر شاهنامه‌ها (و از جمله شاهنامه چاپ ژول مول) وجود داشته این دگرگونی‌ها و تغییرات با ذکر بیت و یا ابیات شاهد مثال در ذیل همان مدخل یادآور شده است.

سپس مقایسه این نام‌ها با متون تاریخی هم‌زمان با فردوسی صورت پذیرفته است. پس از مقایسه نام‌ها، شرح مختصری از نام‌های خاص شاهنامه، از ویژگی‌های نام شخصیت تا پایان زندگی آن‌ها آورده شده است. اگر پایان زندگی فردی در این کتاب بهمین یا ناتمام مانده است، دلیلش متن شاهنامه بوده است به این معنی که سرنوشت آن شخصیت در شاهنامه وجود نداشته، با ذکر مأخذ یا مأخذ، آن مطالب نیز نوشته شده است. در هر مورد که مأخذ و منبع ذکر نشده است، روایت، روایت شاهنامه بوده و در بیان مطالب و شرح حال شخصیت‌ها سعی بر آن بوده که از همان واژه‌هایی استفاده گردد که به بیان فردوسی نزدیک باشد.

به نام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

مقدمه

حکیم ابوالقاسم، فرزند حسن، شهسور به فردوسی توسی، بزرگ‌ترین شاعر حماسه‌سرای ملی ایران و استاد بی‌همتای شعر پارسی و یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌سرایان جهان، در نیمهٔ اول قرن چهارم هجری به دنیا آمد. وی نخستین سراینده‌ای است که برای زنده کردن و جاودانه ساختن مفاخر ایران و ایجاد حس ملی در دل‌های پاک‌فرزندان این مرز و بوم به شوق و ارادت کوشیده و رنج برده است (تاریخ ادبیات ایران).

سال تولد فردوسی با توجه به قراینی که در اشعار وی به دست آمده، ۳۲۹ هجری قمری است. یعنی همان سالی که رودکی، پدر شعر فارسی را در دهکده‌ای زبان‌داری در روستای بَنج رودک سمرقند دیده از جهان فرو بست (همان).

مولد وی قریه‌باز از قراء ناحیه طابران (یا: طبران) توس بوده، بخشی بدان جا که امروز آرامگاه اوست. وی در خانواده‌ای از طبقهٔ دهقانان چشم به جهان هستی بازگشود. دهقانان طبقه‌ای از مالکان بودند که در دورهٔ ساسانیان (و چهار پنج قرن اول از بعد اسلامی) در ایران زندگی می‌کرده، یکی از طبقات فاصل میان طبقهٔ کشاورزان و اشراف درجهٔ اول را تشکیل داده و صاحب نوعی از «اشرافیت ارضی» بوده‌اند.

زندگانی این مردم از درآمدی که از اراضی خود داشتند می‌گذشت. اینان در حفظ نژاد و نسب و تاریخ و رعایت آداب و رسوم ملی تعصب و سختگیری خاص داشتند. به همین مناسبت است که هرگاه در متون دورهٔ اسلامی کسی را «دهقان‌نژاد» نامیده‌اند مقصود صحت‌نژاد ایرانی او بوده است و نیز به همین دلیل است که در متون فارسی قرون پیش از

مغول، «دهقان» به معنی ایرانی و مقابل «ترک» و «تازی» نیز به کار می‌رفته است. پدر فردوسی از دهقانان و دارای ثروت و رفاه بوده است. روستای باژ از آن او بوده یا در آن زمین‌های کشاورزی و باغ‌ها و ستور و دام داشته است... وی به تربیت فرزند علاقه داشته، او را به مکتب فرستاده یا برای او معلم به خانه آورده بوده است. چنین برمی‌آید که فردوسی مدتی از روزگار کودکی و جوانی را در تحصیل دانش گذرانده بود و علاوه بر تاریخ و ادب فارسی از ادبیات عرب و علوم دینی نیز آگاهی‌هایی داشته است. او سواری و تیراندازی و برخی فنون جنگاوری را نیز می‌دانسته است و از همان روزگار جوانی به سرودن شعر علاقه داشته و برخی از داستان‌های کهن را نیز به نظم کشیده است.

فردوسی ماهرأ در اوان قتل دقیقی (حدود ۳۶۷-۳۶۹ق) به نظم داستان‌های قدیم ایرانی پرداخته و از جمله «بیزن و گرازان»، داستان رستم و سهراب، داستان اکوان دیو، و داستان‌های مأخوذ از «رستم و گزاس» به نظم درآورده است. اما تاریخ نظم این داستان‌ها مشخص نیست.

مأخذ اصلی شاهنامه

شاهنامه‌ای که به نثر بوده، در سال ۳۶۶ هجری به امر ابومنصور محمدبن عبدالرزاق، سپهسالار خراسان فراهم آمده بود. او از بزرگان و بزرگان توس و از نژاد دهقانان بود. وی به سبب تعصب نژاد و دوستداری ایران به تألیف شاهنامه بنا کرد. پرداختن وی چند تن از دانشمندان و دهقانان را از خراسان و سیستان تحت نظر وزیرش ابومنصور معموری بدین کار گماشت و آنان با استفاده از مأخذ قدیم و برخی روایان، ربو شفاهی، شاهنامه‌ای ترتیب دادند که در سال ۳۴۶ هجری به پایان رسید.

دقیقی توسی از سال ۳۶۵ که سال جلوس نوح بن منصور سامانی بود به امر او شروع به نظم شاهنامه ابومنصور کرد ولی هنوز بیش از هزار بیت آن را به نظم در نیاورده بود که به دست بنده‌ای کشته شد.

بعد از شهرت یافتن کار دقیقی... استاد توس بر آن شد که کار ناتمام او را به پایان برد ولی مأخذی را که دقیقی در دست داشت مالک نبود... برحسب اتفاق، یکی از دوستان فردوسی او را در این کار یابری کرد و نسخه‌ای از شاهنامه منشور ابومنصور را بدو داد. فردوسی از آن هنگام به نظم شاهنامه دست یازید، بدین قصد که کتاب مدون و مرتبی از

داستان‌ها و تاریخ کهن ترتیب دهد.

تذکره‌نویسان در شرح حال فردوسی نوشته‌اند که او به تشویق سلطان محمود غزنوی به نظم شاهنامه پرداخت و علت این اشتباه آن است که نام سلطان محمود در دومین نسخه شاهنامه فردوسی توسط خود شاعر گنجانیده شده... در حالی که نسخه اول شاهنامه که منحصر بود به منظوم ساختن متن شاهنامه ابومنصوری، موقعی آغاز شده بود که هنوز ۱۹ سال از عمر دولت سامانی باقی بود و اگر فردوسی قصد تقدیم شاهنامه را به شاهی لازم می‌شمرد ناگزیر به دربار آل سامان که خریدار این گونه آثار بودند روی می‌نمود. و به هر حال نمی‌توانست رآن تاریخ به درگاه سلطانی که هنوز روی کار نیامده بود بشتابد. محمود ترک‌زاد غزنوی نه تنها در ایجاد شاهنامه استاد تأثیری نداشت بلکه تنها کار او در پی قتل گوینده آن برآمد، آن هم به سبب دلبستگی به نژاد ایرانی و اعتقاد به تشیع بوده است و بس (تاریخ ادبیات).

اتمام اولین نسخه شاهنامه

فردوسی، پیش از به دست آوردن نسخه شاهنامه منشور ابومنصوری، در دوران جوانی و پیش از چهل سالگی، سرگرم به نظم کشیدن برخی از داستان‌های قهرمانی بود. او پس از به دست آوردن شاهنامه ابومنصوری به نظم آن همت گماشت و در سال ۱۳ یا ۱۴ سال، یعنی در سال ۳۸۴ و ده سال پیش از آشنایی با دربار محمود، آن را به پایان رسانید. ختم دومین نسخه شاهنامه که محصول تجدیدنظر چندین ساله فردوسی است، متعلق به زمانی است که شاعر با عمال محمود غزنوی آشنایی پیدا می‌کند و حصول این آشنایی قریباً ۶۵ یا ۶۶ سالگی شاعر، یعنی سال ۳۹۴ یا ۳۹۵ و ده سال بعد از ختم نسخه اول شاهنامه منظوم و گویا که این ارتباط به وسیله ابوالعباس اسفراینی نخستین وزیر محمود (معزول و محبوس به سال ۴۰۱) و برادر سلطان، یعنی نصر بن ناصرالدین سبکتگین (م ۴۱۲ هـ) اتفاق افتاده باشد. و در همین سال ۳۹۴ یا ۳۹۵ فردوسی به پیری گراییده بود و تهی‌دستی بر او نهیب می‌زد... و در چنین حالی دلالتان تبلیغاتی محمود به اندیشه استفاده از شهرت دهقان‌زاده بزرگوار توس افتادند و او را به صله‌ای که محمود برای گستردن نام و آوازه خود به شاعران می‌داد امیدوار کردند. و فردوسی را بر آن داشتند که شاهنامه خود را که تا آن تاریخ به نام هیچ کس نبود به اسم محمود درآورد. فردوسی به تجدیدنظر پرداخت و در تنظیم نهایی

شاهنامه و افزون داستان‌های نو سروده بر آن و گنج‌نیدن مدح محمود غزنوی، نسخه دوم در سال ۴۰۱-۴۰۰ هجری آماده تقدیم به محمود غزنوی شد. اما برخلاف انتظاری که داشت مورد توجه شاه قرار نگرفت و با آن که بنا به روایت‌های مختلف محمود غزنوی تعهد کرده بود که در برابر هر بیت یک دینار به او بدهد، به جای دینار، درهم داد و این کار مایه خشم دهقان بزرگ‌منش توس قرار گرفت چنان‌که می‌گویند این پول را به حماسی و ققاسی بخشید...

مؤلف تاریخ سیستان می‌نویسد:

و حایت رستم بر آن جمله است که بوالقاسم فردوسی شاهنامه به شعر کرد و بر نام سلطان محمود کرد و چندین روز همی برخواند، محمود گفت: همه شاهنامه خود هیچ نیت من حدیث رستم و اندر سپاه من هزار مرد چون رستم هست. بوالقاسم گفت: زنده‌ی خداوند دراز باد. ندانم اندر سپاه او چند مرد چون رستم باشد، اما این دانه که خدا تعالی، خویشتن را هیچ بنده چون رستم دیگر نیافرید، این بگفت و زمین بس کرد و برفت. ملک محمود، وزیر را گفت: این مرد مرا به تعریض، دروغ زن خواند. وزیر گفت: باید کشت. هرچند طلب نکردند، نیافتند. (سرزمین عیاران، ص ۲۴)

جمله‌ای که در کتاب تاریخ سیستان از زبان فردوسی نوشته شده درواقع همان است که در داستان رستم و سهراب، از زبان تهمینه می‌شنویم:

جهان آفرین تا جهان آفرید
ساری پو رستم نیامد پدید

به هر حال پذیرفته‌نشدن شاهنامه از طرف سلطان محمود دلایل چند دارد: مهم‌ترین اختلاف‌نظر سلطان محمود با فردوسی بر سر مسائل سیاسی و نژادی و این است. فردوسی مانند همه ایرانیان اصیل آن روزگار به ایرانی بودن خود می‌بالید، به علاوه او در شاهنامه بارها بر ترکان تاخته بود و حال آن‌که محمود ترک‌زاده بود و سرداران و حاجبان او همه از ترکان بودند و او و فرزندان او فقط با «تاجیکان» به پارسی سخن می‌گفتند و طبیعتاً این مسئله بر محمودگران می‌آمد. از این‌ها گذشته، فردوسی شیعی بود و بیت‌های زیر گواه این امر است:

منم بنده اهل بیت نبی
ستاینده خاک پاک وصی
حکیم این جهان را چو دریا نهاد
برانگیخته موج ازو تند باد

همه یادبان‌ها برافراخته
بیاراسته هم‌چو چشم خروس
همان اهل بیت نبی و ولی
کرانه نه پیدا و بن ناپدید
کس از غرق بیرون نخواهد شدن
شوم غرقه دارم دو یار وفی
خداوند تاج و لوا و سریر
همان چشمه شیر و ماءمعین
به نزد نبی و علی گیر جای
چنین است و این دین و راه من است
چنان دان که خاک پی حیدرم...
که یزدان به آتش بسوزد تنش...

چو هفتاد کشتی برو ساخته
یکی پهن کشتی به سان عروس
محمد بدو اندرون بسا علی
خردمند کز دور دریا بدید
بدانست کو موج خواهد زد
به دل گفت اگر با نبی و وصی
همانا که باشد مرا دستگیر
خداوند جری و می و انگبین
اگر چشم داری به دیگر سرای
گرت زین بد آید گناه من است
برین زادم و هر بین بگذرم
نباشد جز از بی‌پایان شوم...

(۱-۲۰-۱۱۴)

و محمود سنی متعصب و دشمن و سنده‌فرایبی مذهب بود، به طوری که ابوالفضل بیهقی در داستان «حسنک وزیر» از قول وی نقل می‌کند که: سلطان محمود گفته بود «بدین خلیفه خرف شده نباید نشست که من از بهر قریب میان انگشت در کرده‌ام در همه جهان، و قرمطی می‌جویم و آن‌چه یافته آید و درست گردد بردار می‌کشند و اگر مرا درست شدی که حسنک قرمطی است خبر به امیرالمؤمنین رسیدی؟» در باب وی چه رفتی. وی را من پرورده‌ام و با فرزندان و برادران من برابر است و اگر وی قرمطی من هم قرمطی باشم.» (تاریخ بیهقی، ۲۲۷)

و این تناسبی با آزادمرد درست اندیشه آزادفکری چون فردوسی که از نسل آزادگان و بزرگان بود نداشت.

به هر حال فردوسی ناگهان حربه تکفیر را بالای سر خود دید، ناگزیر از دام بلاگریخت و از غزنین به هرات رفت و به اسماعیل وراق، پدر ازرقی شاعر، پناه برد و شش ماه در خانه آن آزادمرد بود. سپس از هرات به توس بازگشت و گویند که هجوناومه‌ای در یک‌صد و بیست بیت سرود و در آن محمود را هجو کرد. فردوسی آخرین سال‌های عمر را به تجدیدنظرهایی در شاهنامه و بعضی افزایش‌ها بر ابیات آن گذرانید تا در سال ۴۱۱ هجری و به قولی در

۴۱۶ هجری در زادگاه خود، باژ، درگذشت و در باغی که ملک او بود مدفون گردید، همان جا که اکنون مزار اوست (تاریخ ادبیات ایران).

موضوع شاهنامه

موضوع شاهنامه، افسانه‌ها و داستان‌های کهنی است که به عنوان سرگذشت تاریخی قوم ایرانی از زمان‌های بسیار دور سینه به سینه به آیندگان رسیده و این دوباره گویی‌ها به مرور شاخ و برگ کم پیدا کرده است. محدوده زمانی این داستان‌ها از آغاز آفرینش جهان و فرمانروایی ایرانی یا عصر پهلوانی‌ها و برخورد با اقوام مجاور و شکست‌ها و پیروزی‌های ایرانیان کهن و سلسله‌های تاریخی و سرانجام شکست آخرین امپراتور ساسانی از سپاه اسلام را دربرمی‌گیرد.

قسمت‌های کهن شاهنامه، به ویژه نام‌های شاهان و شاهزادگان و پهلوانان تا حدودی در نوشته‌های کهن هند و ایرانی، یعنی کتاب اوستای زردشتیان و ریگ وداى هندوان آمده است، مانند داستان کیومرث و هوشنگ و تیشید و فریدون.

هم‌چنین بعضی مطالب نیز از تاریخ سلسله‌های محلی ایرانی که در مشرق این سرزمین حکومت کرده‌اند به آن وارد شده است مانند دشتاسپ و لهراسپ که در اوستا از ایشان یاد شده است و امیران نواحی مشرق ایران بوده‌اند، و گوییم که از پادشاهان اشکانی بوده‌اند در شاهنامه به عنوان پهلوانان بزرگ تابع پادشاه ایران، درج شده‌اند. اجزایی از تاریخ پادشاهان هخامنشی نیز با این قسمت آمیخته است مانند داریوش، بهمن و دارا و اسکندر.

قسمت دیگر شاهنامه مربوط است به آغاز پادشاهی اردشیر پایانی کتاب که شکست ایرانیان از اعراب است. در این قسمت نیز بعضی افسانه‌ها با مطالب تاریخی آمیخته و به آن صورت داستان داده است.

عظمت شاهنامه

استاد حبیب یغمایی در کتاب «فردوسی و شاهنامه او» درباره عظمت شاهنامه می‌نویسد: «اگر تمام ثروت ایران را از عصر محمود غزنوی تاکنون در یک کفه ترازو قرار دهند و شاهنامه فردوسی را در کفه دیگر، در پیشگاه خردمندان و صاحب‌دلان جهان این

کفه سنگین تر خواهد بود، زیرا به دست آوردن زر و سیم از منابع دریایی و زمینی به حد وفور امکان دارد، ولی پدید آمدن شاعری چون فردوسی با آن همه لطف طبع و کمال ذوق که شاهنامه‌ای بپردازد و به بازار ادب عرضه دارد، محال و ممتنع است. چنان‌که اکنون هم که درست ده قرن از زمان او می‌گذرد چونین کسی نیامده است. در قرون اخیر... با تحقیقاتی که مورخان کرده‌اند اساس تاریخ افسانه‌ای ایران دیگرگون شده و به دشواری می‌توان کورش و کی‌خسرو را از یک‌دیگر باز شناخت. و با این حقیقت مسلم، افسانه‌های شاهنامه چندان در تاریخ و زبان و ادبیات فارسی نفوذ یافته که حقایق تاریخی تحت‌الشعاع آن افسانه‌ها واقع شده، و به مذاق ایرانیان و ایران دوستان، داستان‌های شاهنامه شیرین‌تر و به واقعیت نزدیک‌تر می‌نماید.» (فردوسی و شاهنامه او، ص ۸۲)

استاد فضل‌الله رضا در کتاب پژوهشی در اندیشه‌های فردوسی می‌نویسد:

«در کتاب‌های علوم طبیعی، ریاضی هم مانند رشته‌های هنری، از میان دانشمندان آن‌که دریافت‌ها و برداشت‌ها را زیاده‌تر نفوذ بپندیدند در جدول‌های صوری بالاتر می‌نشینند و ماندگارتر است: در یک کلام، هست اصل معرفت در علم و ادب جمال است و بس. در شعرهای بلند شاهنامه این جمال مندرخشید و فایده می‌زند که بیابید و زیبایی نقش مرا ببینید:

حافظ عروس طبع مرا جلوه آرزوست
آیین‌های ندارم از آن آه می‌کشم

شعر ناب باید صاحب جمال باشد و مانند الماس متراکم درخشان و نادر. اگر در فهرست معارف بشری مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی، علم ادیان، عرفان، مهندسی، نقاشی، موسیقی و... عنوان شعر ناب را هم بگنجانیم، فراموشی شاعر حماسی ناب‌گوی بی‌همتاست. شاهنامه استاد توس شعر ناب ماندگار جهان فراوان دارد هر بیت آن سفینه به از صد رساله بود.»